

هیات منصفه مطبوعات در تاریخ معاصر

دکتر سیدجلال الدین مدنی

◀ قائل شدن به تمایز میان جرمهای عادی و جرمهای سیاسی را شاید بتوان به دوردست‌ترین برهه‌های تاریخ بازگرداند و یکی از نمونه‌های معروف و مهم آن را در دادگاه سقراط، فیلسوف دوران باستانی یونان، سراغ گرفت. با پیشرفت مدنیت و پیچیده شدن حکومتها، مفهوم و تعریف جرایم سیاسی نیز متحول شد و با پیدایش صنعت چاپ، مقوله جرایم مطبوعاتی نیز در میان مسائل اجتماعی پدیدار گشت و بحث کتب و جراید ضاله یا ممنوعه در جوامع گوناگون به میان آمد.

در مورد تعریف جرایم مطبوعاتی و بیشتر از آن جرایم سیاسی، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد و از آنجا که قوانین موضوعه معمولاً در تعریف دقیق و نیز انطباق آن بر مصادیق دچار ضعف و ابهام هستند، سیستمهای قضایی کشورهای مختلف برای یاری گرفتن از وجدان عمومی، هیاتی را به‌عنوان هیات منصفه برای رسیدگی به این جرایم در نظر می‌گیرند که یک امتیاز برای مجرمان سیاسی و مطبوعاتی است. از سوی دیگر این گونه جرایم می‌بایست به صورت علنی محاکمه شوند تا مجرمین از محاکمه‌ای عادلانه و نیز امنیت جانی بی‌نصیب نباشند، اما سرگذشت داوری و رسیدگی به جرایم سیاسی در ایران و سایر کشورهای جهان و در طول زمان تفاوت دارد. هرچند در اوایل قرن چهاردهم هجری قانون هیات منصفه در ایران تصویب شد اما از آن موقع تاکنون فرازونشیبهای متعددی در بحث قضایی جرایم سیاسی و مطبوعاتی رخ داده است. باید دانست که یکی از مهمترین فرازهای حقوق اساسی، همین مبحث جرایم سیاسی و مطبوعاتی است و لذا از ابتدای تدوین قانون اساسی در ایران تا به امروز، همچنان موضوعی در تلاطم بوده و به‌ویژه بحث هیات منصفه موافقتها و مخالفتها داشته است. تحولات مربوط به هیات منصفه در تاریخ معاصر ایران، در مقاله زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.» بنابراین قانون اساسی هم که با موازین اسلامی تطبیق داده شده است، می‌پذیرد که دستهای از جرایم وصف سیاسی و دستهای نیز عنوان مطبوعاتی دارند و با جرایم عادی متفاوت هستند.^۱ مطابق قانون اساسی، رسیدگی به این دو دسته از جرایم باید سه شرط داشته باشد: ۱. رسیدگی با حضور هیات منصفه انجام شود. ۲. به‌طور علنی برگزار گردد. ۳. مرجع رسیدگی از محاکم دادگستری باشد.

در تاریخ معاصر ایران، اولین بار نیست که جرایم سیاسی و مطبوعاتی از جرایم عادی تفکیک یافته و تشریفات خاص برای این دو نوع جرایم لحاظ می‌شوند بلکه لااقل صدسال است که بحث چگونگی اجرای قانون اساسی مربوط به این موضوع در ایران جریان دارد. اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت که اینک یکصدسال از زمان تصویب آن می‌گذرد، این موضوع را چنین بیان می‌دارد: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیات منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.»

مجرم سیاسی و مطبوعاتی کیست؟ اعضای هیات منصفه باید از میان چه کسانی انتخاب شوند؟ چه دادگاهی باید به این دسته از جرایم رسیدگی نماید؟ منظور از علنی بودن دادگاه چیست؟ آیا دادگاه باید در ملاعام، مثلاً در خیابان، بازار، مسجد و... تشکیل شود؟ آیا تمام طبقات مردم باید از حق حضور در این محاکم برخوردار باشند؟ آیا امکان عمومی انتشار مطالب دادگاه باید فراهم گردد. یا فقط صدواسیمای حق دارد این نوع محاکم را در دید افکار عمومی قرار دهد.

شرایط جدید رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در غرب، طبق بررسیهای تاریخی، حاصل واکنش به شدت عملی بوده که قرن‌ها نسبت به مجرمین در دوره طولانی قرون وسطی تحت عنوان انگیزاسیون صورت می‌گرفته است و حتی در قرون جدید نیز هرگونه اقرار گرفتن از متهم برای اثبات ارتکاب جرم امری عادی بوده است. بر اثر واکنش ملتها به ظلمهای بسیاری که از جانب حاکمان و

زامداران مستبد صورت می‌گرفت. به تدریج شورشها، قیامها و انقلابهایی رخ داد که وضعیت مذکور را تغییر داد. در بسیاری از سرزمینهای اسلامی نیز سلاطین و عمال آنها احکام جزایی اسلام را جاری نمی‌کردند بلکه آنها هرطور که می‌خواستند، اعمالی را جرم می‌شناختند و متهمان به ارتکاب و حتی خانواده‌های آنان را به شدیدترین مجازاتها محکوم می‌کردند. البته کسانی که اتهام آنها مقابله با دستگاه حاکمه تفسیر می‌گردید، وضع بدتری داشتند و غالباً بدون محاکمه محبوس شده و تا زمان مرگ در زندان باقی می‌ماندند. این افراد گاه صرفاً به‌خاطر عدم اطاعت از قدرت حاکم و به رسمیت نشناختن آن به مرگ محکوم شده و اموالشان مصادره می‌گردید.

در برخی ادوار، بعضاً افرادی که از سوی حکومتها محکوم شده بودند، با اقدام به شورشهای مردمی و سرنگونی قدرت حاکم، به زمامداری دست می‌یافتند. این افراد با نظر به تجربه خودشان می‌دانستند که گاه بعضی افراد در ارتکاب جرم انگیزه‌انسانی دارند. یعنی جرایمی را آگاهانه مرتکب می‌شوند تا اهداف مقدسی را تحقق بخشند و ملتی را از تنگنا ناپودی نجات دهند. پیشوایان و رهبران انقلابها معمولاً از همین دسته افراد برجسته هستند که مردم را به ایستادگی و مقاومت در برابر زمامداران ظالم دعوت می‌کنند.

جرم در قوانین همه کشورها تعریف شده و قوانین مجازات هر کشوری انواع جرایم و نیز عناصر مادی، قانونی، و معنوی آنها را معرفی کرده است. دستگاه قضایی مکلف است عمل ارتكالی متهم را بررسی کند و اگر آن عمل، دارای سه عنصر مادی، قانونی و معنوی مطابق تعریف جرم باشد، او را مجرم بشناسد و الا او را تبرئه کند اصل برداشت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مورد پذیرش قوانین اساسی کشورها است و همه قوانین پذیرفته‌اند که در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی با مدارا برخورد کنند. اگر متهم با انگیزه الهی و انسانی و یا برای بهبود وضع جامعه و ایجاد تحول در روند تکاملی بشریت دست به اعمالی زده باشد که از نظر قانون جرم محسوب می‌شوند و یا از طریق مطبوعات مردم را به مسائلی آگاه سازد که فرضاً دشمن هم از آن سود برده باشد،

اولین محاکمه مطبوعاتی تاریخ ایران در دوازدهم شوال ۱۳۲۵. ق با شکایت از سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس، برگزار شد. وی در مقاله‌های انتقادی در شماره سیزدهم روزنامه، مطالبی علیه محمدعلی‌شاه نوشت.

اولین قانون مطبوعات در پنجم محرم ۱۳۲۶. ق تصویب گردید و اولین محاکمه براساس این قانون محاکمه سیدمحمدرضا شیرازی مدیر روزنامه مساوات، بود.

اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیات‌منصفه نیز مربوط به مدیر حبل‌المتین، سیدحسن شیرازی، بود که در شماره ششم نشریه (مورخ سیزدهم رجب ۱۳۲۷) مقاله‌ای با عنوان اذافسد العالم فسد العالم منتشر ساخته بود. متعاقباً وزارت معارف آن را مضر به دین اسلام تشخیص داد و دادگاه حکم توقیف موقت روزنامه را صادر و مدیر مسئول را به حبس محکوم کرد

باز هم این افراد در شرایطی متفاوت از مجرمین علادی قرار می‌گیرند.

از هیچ زمامدار و حاکمیتی نمی‌توان انتظار داشت که ناظر فعالیت سیاسی افرادی باشد که برای سقوط او تلاش می‌کنند و ارتکاب هر عملی را از ناحیه آن افراد مجاز بدانند. چنین وضعی به هیچ دولت و نظام سیاسی امکان حیات و اقتدار و برقراری نظم و امنیت نمی‌دهد. نشانه کمال و پیشرفت یک جامعه در آن است که حتی‌الامکان از وقوع جرم پیشگیری نماید، زمینه‌های تحقق جرم را کم کند و اگر جرمی واقع شد با آن برخورد شود اما نگاه به جرم سیاسی و مطبوعاتی باید با نوعی تامل، تفکر، شفقت و حتی با احترام توأم باشد. رعایت این موارد در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی با تضمین آزادی بیان صورت می‌گیرد نه با حمایت از وقوع جرم جرم سیاسی باید تعریف شود. هر عمل غیرقانونی را که با حاکمیت ضدیت داشته باشد، نمی‌توان جرم سیاسی تلقی کرد. به‌عنوان مثال، جاسوسی علیه کشور و حاکمیت را به هیچ عنوان نمی‌توان مشمول جرم سیاسی و مستلزم رعایت مراتب ارفاقی مربوط به این نوع جرم دانست. همچنین بمب‌گذاری و ایجاد رعب و وحشت ولو با انگیزه وادار کردن دستگاه حاکم به آزاد کردن زندانیان بی‌گناه را نمی‌توان جرم سیاسی تلقی کرد^۴ اما به‌عنوان مثال انتشار اسناد طبقه‌بندی‌شده از سوی کسی که مثلاً امضای این نوع اسناد را برخلاف مصالح ملت می‌داند و قصد دارد با هدف افشاجری علیه دولت، آنها را منتشر سازد تا هیات‌حاکمه متزلزل گردد، می‌تواند جرم سیاسی محسوب گردد. همین مورد می‌تواند جرم مطبوعاتی نیز محسوب شود. قانون تاکنون تعریفی از جرم سیاسی نکرده ولی در قوانین مختلف جرایم مطبوعاتی را معرفی کرده است. حضور هیات‌منصفه در دادگاه به آن جهت است که از وجدان عمومی کمک گرفته شود، عامه مردم در جریان دادرسی چنین جرایمی قرار گیرند و احتمالاً قدرت حاکم از طریق دستگاه قضایی افراد دوستدار ملت و خواهان سعادت جامعه را از صحنه خارج نسازد. هیات‌منصفه با سابقه طولانی در بعضی کشورها^۵ در واقع نماینده وجدان عمومی است. اگر جامعه عمل متهم را موجب لطمه نمی‌داند بلکه آن را در راستای خواسته‌های جامعه برآورد می‌کند، دلیلی بر محکومیت وجود نخواهد داشت.

علنی بودن محاکمه باعث می‌شود قضات بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند، با دقت و وسواس به موضوع رسیدگی کنند، همه مردم ناظر حسن جریان محاکمه باشند، اقدام سوئی علیه متهم صورت نگیرد و جریان محاکمه عادلانه برگزار شود.

از لحاظ تاریخی تا حدود قرن نوزدهم، مجرم سیاسی همواره با سخت‌گیری و شدت عمل مواجه بود، ولی در قرن بیستم به تبع تغییر نگرش نسبت به امور سیاسی و اجتماعی، کفه ترازو به نفع مجرمین سیاسی سنگین گردید و نظام کیفری لاقط در قوانین و بیان نظرات، دچار دگرگونی شد. اصل ۷۹ متمم قانون مشروطیت و اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی در واقع بر همین مبنا تصویب گردیده‌اند. باین همه، بعد از تصویب قانون اساسی مشروطیت هر چند در قوانین مختلفی مصادیقی از جرم سیاسی آمده و ترتیباتی هم برای رسیدگی خلص این نوع جرم در نظر گرفته شده

است، تعریفی از جرم سیاسی وجود ندارد و می‌توان گفت در تمام دوران رژیم پهلوی اول و دوم جرمی را به‌عنوان جرم سیاسی نشناختند و قانونی هم برای تعریف جرم سیاسی تصویب نشد.^۴ بعد از سقوط رژیم سلطنت و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، باینکه در نوع قوانین جزایی دگرگونی حاصل گردید، باز هم تعریفی از جرم سیاسی ارائه نشد.^۵

اما در مورد هیات‌منصفه قانون فعالیت احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی مصوب هفتم شهریور ۱۳۶۰ مقرر می‌دارد: «شورایعالی قضایی موظف است ظرف یکماه از تاریخ تصویب این قانون، لایحه تشکیل هیات‌منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تهیه و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی تقدیم مجلس نماید» باین وجود به لحاظ ترورهای اوایل انقلاب و خشونت گروهکها و هشت‌سال وقوع جنگ تحمیلی، تدوین قانون علادی در تعریف جرم سیاسی انجام نگرفت. در سالهای اخیر به دلیل شکایت روزافزون علیه مطبوعات و محاکمه مدیران مسئول و مطرح شدن بحثهای مربوط به لزوم تشکیل دادگاه با حضور هیات‌منصفه در جرایم سیاسی، در جرایم دولت و مجلس این نهاد حقوقی مورد توجه و تحلیل بیشتری قرار گرفته است.

چنانکه گفته شد، در ایران در واقع پس از انقلاب مشروطیت بود که در اجرای قانون اساسی این نهاد ظهور پیدا کرد. اولین محاکمه مطبوعاتی در دوازدهم شوال ۱۳۲۵. ق (صدسال قبل) با شکایت از سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر روزنامه روح‌القدس، برگزار شد. وی در مقاله‌ای انتقادی در شماره سیزدهم روزنامه مطالبی علیه محمدعلی‌شاه نوشت. وی در جلسه دادگاه حاضر شد، ولی هیات‌منصفه‌ای وجود نداشت. او به‌همین خاطر به تشکیل دادگاه اعتراض نمود و آن را غیرقانونی دانست. پرونده مذکور، با گذشت وزیر علوم از شکایت، مختومه گردید. اولین قانون مطبوعات در پنجم محرم ۱۳۲۶. ق تصویب گردید و اولین محاکمه براساس این قانون، محاکمه سیدمحمدرضا شیرازی، مدیر روزنامه مساوات، بود.^۶

اولین محاکمه مطبوعاتی با حضور هیات‌منصفه مربوط به مدیر حبل‌المتین، سیدحسن شیرازی، بود که در شماره ششم نشریه (مورخ سیزدهم رجب ۱۳۲۷) مقاله‌ای با عنوان اذافسد العالم فسد العالم منتشر ساخته بود. وزارت معارف آن را مضر به دین اسلام تشخیص داد و دادگاه حکم توقیف موقت روزنامه را صادر و مدیرمسئول را به حبس محکوم نمود. در این محاکمه دادگاه به انتخاب خود، افرادی را به‌عنوان هیات‌منصفه معین کرد، و‌گرنه هنوز هیچ قانونی در مورد هیات‌منصفه وجود نداشت.

در سال ۱۳۰۱. ش قانون موقت هیات‌منصفه تصویب شد، اما اعضای برای آن معین نگردید. رضاخان که وزارت جنگ را به‌دست گرفته بود، اولین تهدید علیه آزادی را در بیانیه‌ای که حکم می‌کرد «قلم مخالفین را می‌شکنم...» انتشار داد. تداوم این مسأله به برقراری استبداد انجامید. مدت اعتبار قانون هیات‌منصفه برای یک‌سال بود و مهلت آن در اسفند همان سال تا تصویب قانون دائمی تمدید شد. براساس این قانون، پنج نفر به‌عنوان اعضای و سه نفر علی‌البدل از بین داوطلبین نمایندگی مجلس شورا که انتخاب نشده بودند و براساس شمارش آراء در ردیف صدنفر اول قرار داشتند، به

بیشتر در جهت اجرای عدالت سوق پیدا کند.

در مقابل، مخالفان هیات منصفه می‌گویند امر قضایی است و کار سادهای نیست که هر کس از هر صنفی بتواند به‌درستی درباره آن اظهار نظر کند. آنان معتقدند افراد عادی تابع احساسات هستند و تحت تاثیر عواطف قرار می‌گیرند. در حالی که قضات حرفه‌ای را اندیشه توأم با تجربه طولانی و تسلط آنها بر قوانین به سوی واقعیت می‌کشاند. با تمام این احوال، از ابتدای مشروطیت تاکنون هیچ جرم سیاسی در حضور هیات منصفه رسیدگی نشده است؛ زیرا استدلال کرده‌اند قانونی که جرم سیاسی را تعریف کند، وضع نشده است اما به‌نظر می‌رسد تکلیف قضات باشد که در صورت تشخیص سیاسی بودن اتهام، دادگاه را طبق قانون اساسی با حضور هیات منصفه تشکیل دهند ■

پی‌نوشت‌ها

۱- در سوابق قهقی هم تاکید است که قاضی از نظر کارشناسی و مشاوره‌ای از آگاهان در تشخیص موضوع و حتی در تشخیص حکم استفاده کند و جلسه دادرسی با حضور دانشمندان تشکیل شود که همین مطلب یک نوع نزدیکی با هیات منصفه دارد و با توجه به ترتیبی که در مورد بقی و بغات پیش‌بینی شده می‌توان گفت جرایم سیاسی هم از نظر دور نمانده‌اند. جرمی که عنصر مخالفت با حکومت در آن نهفته است، در فقه اسلامی در باب حدود بقی مطرح می‌شود؛ چنانکه کتاب التشریح الجنایی الاسلامی جرایم را به چند نوع تقسیم می‌کند. یکی از تقسیمات جرایم سیاسی و عادی است و می‌گوید: «تسمی جرایم السیاسیه فی اصطلاح الفقها البنی و یمی المجرمون السیاسیون البغاه و الفته البلیغیه». بسیاری عقیده دارند جرایم سیاسی همان است که در اصطلاح فقهای نامگذار شده و مجرمین سیاسی نیز بغات هستند. بقی با محاربه تفاوت دارد. این دو گاه در مصداق است ولی در محاربه چنان نیست. محاربه با هر انگیزه‌ای و حتی بدون هدف می‌تواند واقع شود. بعضی افراد شورش دوست دارند که در خیابان و کوچه مردم را بترسانند و یا مثلا باج‌گیری کنند. معمولا در بقی گروهی افراد مشارکت دارند که می‌گویند فته باغی، ولی در محاربه یک فرد به‌تنهایی هم می‌تواند محارب باشد.

۲- این بحث همواره وجود داشته که چه جرایمی را می‌توان به لحاظ انگیزه انسانی و اهداف مقدس مرتکب، جرم سیاسی شناخت؛ چون ممکن است افرادی برای نتیجه‌گیری زودتر و رسیدن به مقاصد و سبیل و ابزار خطرناکی را مورد استفاده قرار دهند و جان انسانهای بی‌گناهی را به خطر اندازند. در همه تعاریفی که از جرم سیاسی ارائه شده، به بعضی جرایم به‌هر حال عنوان سیاسی ندادند؛ از جمله: سو‌قصد به جان افراد، قتل عمدی به مباشرت یا معاونت و حتی شروع به آن، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و بازداشت غیرقانونی اشخاص، بمب‌گذاری و تهدید به آن، سرقت، ایجاد حریق، خرابکاری، حمل اسلحه و مهمات، جاسوسی و افشای اسرار نظامی کشور به نفع بیگانه.

۳- تاسیس نهاد هیات منصفه به شکل امروزی آن از حقوق انگلیس گرفته شد. در یونان باستان استفاده از هیات منصفه سابقه دارد. در آن صورت اسامی شش هزار نفر از اقشار مختلف جامعه به‌دست آمده است که در موقع نیاز برای تشکیل هیات منصفه از آنها استفاده می‌کرده‌اند. در محاکمه معروف سقراط پانصدویک نفر به عنوان اعضای هیات منصفه شرکت داشتند که سرانجام او را به اتهام تحریک به فساد و تبلیغ علیه حکومت به نوشیدن جام زهر شوکران محکوم کردند. در انگلیس بعد از تسلط نورمانها در قرن یازدهم میلادی نهاد هیات منصفه از فرانسه اتخاذ شده است. در سال ۱۲۶۸م تعداد اعضای هیات منصفه انگلیس دوازده نفر معین شد. برای این منظور ابتدا از بین کسانی که در انتخابات شرکت کرده و رای داده بودند، عده‌ای به قرعه انتخاب می‌شدند و در هر محاکمه از بین آنان دوازده نفر - بجز هم با قید قرعه - برای پرورده خاصی انتخاب می‌شدند. در حال حاضر هم انتخاب هیات منصفه در انگلیس به همین ترتیب است. آنچه از هیات منصفه

سوال می‌شود، این است که آیا متهم مجرم است یا خیر؟ اگر هیات منصفه به مجرمیت نظر بدهد، دادگاه با مراجعه به قانون و رویه قضایی حکم قضیه را صادر می‌کند. در فرانسه هم قبل از انقلاب ۱۷۸۹ به نوعی هیات منصفه وجود داشته ولی به‌صورت فعلی مربوط به بعد از انقلاب است. برای تعدیل نظام قضایی در حقوق کیفری، دو نوع هیات منصفه شکل گرفت: هیات منصفه اتهامی و هیات منصفه محاکماتی. نوع اول در رسیدگی بازرسی مقدماتی و نوع دوم به هنگام رسیدگی دادگاه حضور داشت. هیات منصفه اتهامی طبق آیین دادرسی کیفری ناپلئون حذف شد و فقط نوع محاکماتی باقی ماند. وظیفه هیات منصفه آن بود که پس از محاکمه اعلام کند متهم مجرم است یا نه اگر اعلام می‌کرد مجرم نیست. دادرسی پایان می‌یافت و متهم فوراً آزاد می‌شد و اگر هیات منصفه به مجرمیت متهم نظر می‌داد، دادگاه در چارچوب قانون رای می‌داد. تعداد اعضا دوازده نفر بود و در حال حاضر به نه نفر تقلیل یافته است. در کلیه محاکم جنایی حتی در دادگاه جنایی اطفال (که خاص اطفال شانزده تا هیجده ساله است) هیات منصفه حضور دارد. به‌علاوه از سال ۱۸۳۲م، به‌این سو، هیات منصفه اگر به مجرمیت نظر داد، باید اعلام کند متهم مستحق کیفیت مخففه هست یا نه از سال ۱۹۴۱ هیات منصفه در رای دادگاه شرکت می‌کند؛ یعنی نه‌نفر هیات منصفه با سه نفر قاضی دادگاه جنایی با هم مشورت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. برای صدور حکم مجرمیت، هشت رای لازم است و مثلاً اگر هفت نفر به مجرمیت و پنج نفر به برائت نظر بدهند، رای به برائت به‌مورد اجرا درمی‌آید.

۴- در سال ۱۳۰۱ش قانون مجازات متهمین علیه امنیت و استقلال کشور تصویب شد. در این قانون برای تاسیس و شرکت در احزاب ضدسلطنت مشروطه مجازات جنایی برقرار شده و می‌تواند از مصدق جرایم سیاسی باشد. البته در این قانون توجهی به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت نشده است. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ش در طی چند ماده به بیان احکامی از جرایم سیاسی پرداخته است؛ از جمله در ماده ۲۶ آن آمده است: «احکام تکرار جرم درباره اشخاصی که به واسطه ارتکاب جرم به جرم سیاسی محکوم شده‌اند جاری نخواهد شد» و در ماده ۵۴ آن قانون آمده است: «جنحه و جنایات سیاسی مطلقاً و همچنین جنحه و جنایات عادی که در اثباتی انقلابات سیاسی واقع شود، ممکن است مورد عفو عمومی واقع گردد و بی در هر مورد قانون مخصوص باید اجازه آن را بدهد». ماده ۵۵ آن قانون می‌گوید: «در جرایم سیاسی پادشاه می‌تواند نظر به پیشنهاد وزیر عدلیه و تصویب رئیس‌الوزرا تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی را که به موجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده‌اند عفو نماید...» و ماده ۵۹ مقرر می‌دارد: «اگر اشخاصی که برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس نادیمی می‌شوند در ظرف یک‌سال از تاریخ اتمام مجازات و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنایی می‌شوند در ظرف پنج‌سال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جزایی نداشته باشند، به عاده حیثیت نائل شده و محکومیت آنها از سجل جزایی محو خواهد شد». تبصره ۸ قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۳۰۷ می‌مقرر می‌دارد: «در مورد تقصیرات سیاسی هیات منصفه حضور خواهد داشت». قانون وادار نمودن مجرمین به کار مصوب ۱۳۱۴ش، در ماده اول اشاره‌ای به جرایم سیاسی کرده و می‌گوید: «اشخاصی که در نتیجه ارتکاب به جرایم عادی (نه سیاسی) محکوم به حبس شده یا بشوند و لافل یک ثلث از مدت حبس درباره آنها اجرا شده [باشد] ممکن است نسبت به بقیه مدت حبس، در موسسات حکومتی یا صنفی وادار به‌کار و تحت حفاظت قرار داده شوند». قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹م وارد استثناء استرداد مجرمین را برشمرده و در بند ۲ می‌گوید: «هرگاه جرم ارتکابی از جرایم سیاسی بوده و با اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به‌منظورهای سیاسی به عمل آمده باشد و در مورد اختلافات و جنگهای داخلی استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد، مگر آنکه اعمالی که ارتکاب یافته و حسیانه و یا مخالف مقررات جنگ باشد.»

لازم به ذکر است قانون دادرسی و کیفری، مواردی را که جرم سیاسی می‌توانست مشخص شود در صلاحیت دادرسی و دادگاه نظامی قرار داده است.

۵- ماده واحده مصوب ۵۸/۱/۸ شورای انقلاب در مقام رفع آثار محکومتهای سیاسی می‌گوید: «محکومیت کلیه کسانی که به‌عنوان

اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۶ به حکم قطعی محکوم شده‌اند. کان‌لم‌یکن و مغنی الاثر تلقی می‌شود و کلیه آثار قبلی محکومیت مزبور موقوف‌الاجراء خواهد بود.»

در ماده ۶ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای فوق‌العاده رسیدگی به جرایم ضدانقلاب آمده است: «هر کس خواه مستثنای خواه یا حمایت خارجی بر ضد حکومت جمهوری اسلامی ایران مسلحانه قیام نماید، به اعدام محکوم می‌شود» البته قیام مستحانه نمی‌تواند از مصدق جرم سیاسی معرفی گردد.

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ و تعزیرات سال ۱۳۶۲ و نیز در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵، جرم سیاسی ذکر شده ولی از نامگذاری و تصریح به سیاسی بودن آنها ذکر بی میان نیامده است. تنها در تبصره ۳ ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی، هنگام بحث از اشتغال به کار زندانیان، اشاره‌ای به مجرمین سیاسی شده بود: «ترتیب رسیدگی به نحوه احراز شرایط مذکور در فوق نسبت به محکومیت جرایم عادی و همچنین چگونگی اشتغال به کار محکومین دادگاههای نظامی و محکومین جرایم سیاسی و نیز کیفیت پرداخت اجرت و طریقه محافظت و مراقبت از مجرمین مشغول به کار مطلق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد شورای عالی قضایی به تصویب وزیران دفاع کشور و دادگستری جمهوری اسلامی خواهد رسید.»

در چند قانون دیگر هم به همین ترتیب اشاره‌ای به جرایم سیاسی شده است اما این قوانین نیز تعریفی از جرم سیاسی ارائه نمی‌دهند.

۶- در شماره ۱۹ و ۲۱ نشریه مساوات مقاله‌ای با عنوان «شاه در چه حال است» درج شده بود. محمدعلی شاه شکایت کرد و محمدحسین شیرازی مؤیدالسلطنه را به‌عنوان وکیل انتخاب کرد. مدیر مساوات (سیدمحمدرضا شیرازی) هم ملک‌المستکلمین را به‌عنوان وکیل برگزید. در این محاکمه نیز اعتراض شد که هیات منصفه حضور ندارد و سرانجام موضوع با وساطت عضدالملک خاتمه یافت دستخط شاه چنین است: «جناب عضدالملک

تقصیرات مدیر مساوات هر چند بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگتر است و وساطت شما را در مورد او قبول کردیم. می‌باید سبیل را از گونه کارها بکنید و ۷- فصل چهارم قانون مطبوعات، در مقام بیان حدود مطبوعات در ماده ۶ اعلام می‌دارد: «نشریات جز در موارد اخلاف به میانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند؛ ۱- نشر مطالب الحاد و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند؛ ۲- اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی؛ ۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر؛ ۴- ایجاد اختلاف ملین افسار جامعه به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی؛ ۵- استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوای تحقیر و توهین به جنس زن؛ ۶- تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی؛ ۷- تحریض و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج؛ ۸- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛ نقشه‌ها و استحضامات نظامی؛ انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی؛ ۹- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام رهبری و مراجع مسلم تقلید؛ ۱۰- افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند؛ ۱۱- گرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد؛ ۱۲- سرقتهای ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ آن‌ها باشد؛ ۱۳- بخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران؛ ۱۴- انتشار مطالب علیه قانون اساسی.»

۸- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی شماره ۱۷۲۳۳ مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۸۳

۹- همان، شماره ۱۷۲۳۹، مورخ دوازدهم مرداد ۱۳۸۳

۱۰- بر طبق ماده ۴ قانون هیات منصفه، اعضای هیات منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱- تابعیت جمهوری اسلامی ایران؛ ۲- مسلمان بودن؛ ۳- التزام عملی به قانون اساسی؛ ۴- حداقل سی سال سن؛ ۵- عدم محرومیت از فعالیتهای اجتماعی؛ ۶- داشتن حداقل مدرک دیپلم متوسطه یا معادل آن در علوم حوزوی